



• سه شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۶۲

#### حدیث روز

پیامبر اکرم(ص): خداوند بر هر شیطان سر کشی هفت تن از فرشتگان خود را اگمارده است که تا پایان این ماه (رمضان) همچنان در بندآن ها باشد.
**وسایل الشیعه**

ذکر روز سه شنبه

**صد مرتبه «یا رحیم الرحمن»**

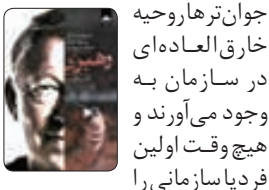
#### در محضر بزرگان

### کاش قرآن را به صورت واقعی ببینیم

مر حوم آیت ... بهجت درباره اهمیت توجه به قرآن فرموده اند: «خدا می داند قرآن برای اهل ایمان (مخصوصا اگر اهل علم باشند) چه معجزه ها و کراماتی دارد و چه چیزهایی از آن خواهند دید. اگر قرآن را به صورت واقعی اش ببینیم، آن گاه معلوم می شود که دست از ترنج می شناسیم یا نه! برنامه قرآن، آخرین برنامهٔ انسان سازی است که در اختیار ما گذاشته شده است، ولی ما از آن قدر دانی نمی کنیم. قرآن، انسان را به غایت کمال انسانی می رساند. ما قدر دان قرآن و عدیل آن؛ اهل بیت (علیهم السلام) نیستیم، جای تعجب است که به شخصیت ها و سخنان آن ها اهمیت داده می شود و سخنرانی هایشان ضبط می شود، اما قرآن که در دست ماست، این طور نزد ما ارزش ندارد. همه می دانیم که دربارهٔ قرآن، مقصریم. ما وظیفه داریم که در تعلیم، تلاوت و عمل به قرآن کوشش کنیم. ولی ما شب های احیا قرآن بر سر می گذاریم و در مقام عمل، آیه های حجاب، غیبت، کذب، «وای بر کم فروشان»، «پس به پدر و مادر، آف نگو»، «و با ناز و تکبر در روی زمین راه مرو»... را زیر پا می گذاریم.»
بر گرفته از «در محضر بهجت»

#### بریده کتاب

### جوان ترها و روحیه کاری شان



جوان ترها روحیه خارق العاده ای در سازمان به وجود می آورند و هیچ وقت اولین فرد یا سازمانی را که به آن ها فرصت داده، فراموش نمی کنند. آن ها با وفاداری خود که یک عمر طول می کشد، این فرصت را جبران می کنند. برای جوان ترها هیچ چیز غیر ممکن نیست و آن ها حتی حاضرند روی سیم خاردار هم بدونند در حالی که بازیکن های بزرگ تر دنبال مسیر امن می گردند. توازن، کلید موفقیت هر تیمی است.

**بر گرفته از کتاب «رهبری، درس هایی از زندگی و سال ها کار در منچستر یونایتد» نوشته الکس فرگوسن**

#### اندکی صبر

#### سال ها

#### رضا شیخ فلاح لنگرودی

گفت با من آن حبیب نازنین ناامیدی دشمن اندیشه هاست پوز خندی بر لبم آمد و من در نگاهش خیره ماندم، سال هاست ...



#### دنیابه روایت تصویر



**گاردین**| افطار دسته جمعی در سارایوو، بوسنی و هرزگوین

#### فتوترانه



#### دور دنیا

### بهداشتی ترین اسکناس جهان



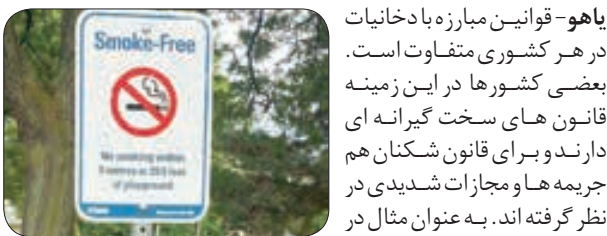
از چهار ساعت از بین می روند، بنابراین بهداشتی ترین اسکناس های جهان هستند و می توان با خیال راحت آن ها را خرج کرد!

### جا کلیدی های حیوان آزار



ریخته شده و درون آب حیوانات زنده مانند لاک پشت، ماهی و مارمولک حبس شده اند. سازندگان این جا کلیدی در برابر اعتراض ها ادعا می کنند که خریداران می توانند پس از خرید، پلاستیک را پاره و حیوانات را آزاد کنند.

#### سیگار ممنوع



۹ متری زمین بازی کودکان ممنوع است و با خاطیان برخورد جدی می شود.

#### دانستنی های جالب

## روستای شناور



**فرانس پرس**| راندن در جاده آب گرفته، چین

#### تاپخند

• حدس می زنم مهدی رجب زاده وقتی خواب بوده ازش اثر انگشت گرفتن و زدن زیر نامه خدا حافظیش، و گر نه این بزرگوار عمرا با پای خودش از فوتبال می رفت!
• با خدا حافظی مهدی رجب زاده از فوتبال میانگین سن فوتبالیست های کشور دو سال و سه ماه و شش روز کاهش یافت!
• پسر یک بهار، یک تابستان، یک پاییز، یک زمستان و خدا حافظی مهدی رجب زاده را دیدی، از این به بعد همه چیز تکراری است!
• به نظر مهدی رجب زاده رفته اینستاگرام، جواب مهدی طاری می ژوله رو خونده و تصمیم گرفته از فوتبال خدا حافظی کنه!
• واسه نامزدتون رونالدو باشین، برای زنتون دیوید بکهام و برای پدر و مادر تون مهدی رجب زاده!
• واقعا با همسر تون تویه بشقاب غذا می خورین؟ من یک بار همچین کاری کردم، گشنه که باشدم فهمیدم کار اشتباهی کردم!
• به ملافه میگین ملحفه؟ اون وقت یعنی با ملحفه آش رو هم می زنید؟!
• این خلال دندون که می دارن وسط همبرگر به نظر هیچ فرقی تو طعم همبرگر نداره. تازه اگه نبود همبرگر خوشمزه تر هم می شد. چیه بابا تیزه!
• یکی از بزرگ ترین حسرت هام مال وقتیته که میرم خونه کسی و واسش شیرینی خامه ای می برم. بعدش تا آخر مهمونی منتظر میشم بلکه یک تیکه اش رو بباره با چای بخوریم ولی نیاره!
• کنکوری های عزیز در جریان باشید اقبول به بشین سال دیگه همین موقع دارین واسه امتحان ها می خونین، زیاد فرق نداره!

#### نیاز طنزی ها



نداشتند در تایلند زمین داشته باشند بنابراین بابو دو خانواده دیگر خانه هایشان را روی چوب های شناور در این خلیج ساختند. طی سال ها اندازه روستا و ثروت روستاییان بیشتر شد و اکنون این روستا یک مدرسه، یک مسجد، یک مرکز سلامت، رستوران و مغازه های فراوان و حتی یک زمین فوتبال شناور هم دارد. اهالی در این روستا از طریق ماهیگیری امرار معاش می کنند، اما از چند سال پیش گردشگری هم یکی از منابع درآمدی آن ها شده است.



من و تصویر سازی: صابری مرادی



**نشنال جئوگرافیک**| شوخی با بزرگ ترا

#### تفال

مقیم زلف تو شد دل که خوش سوادی دید
وز آن غریب بلا کش خبر نمی آید
ز شست صدق گشادم هزار تیر دعا
ولی چه سود یکی کار گر نمی آید

#### افسانه های نوین

### ۲ دوست و یک چتر



*علکساندر کار براتور*
امورخ، مولف و مصنف متبحر

در زمان های قدیم، دو دوست بودند که بسیار به یکدیگر علاقه داشتند. (متاسفانه اسمی از این دو نفر در منابع نیامده و به دوست یک و دو شناخته می شوند) یعنی حشر و نشر و نشست و برخاست و خواب و خوراک و قهر و آشتی و زندگی و مرگ و کوفته خوردن شان هم با هم بود. طوری بود که هر کدام بدون آن یکی آب خوش از گلویش پایین نمی رفت و همان طور کاسه به دست، منتظر می ماند آن دوستش از دست به آب یا گرمابه و گلستان برگردد تا آن یک قورت آب خوش را قورت بدهد.

روزی از روزها دوست شماره یک دلتنگ دوست شماره دو شد. هر چند یک ساعت قبل با همدیگر به بازار رفته و مقداری خارشتر و بومادران خریده بودند ولی برای دلتنگی چاره ای نبود. برای همین پوست بزی برداشت و قلم پرش را از پرشالش بیرون کشید و برای دوستش نامه نوشت و در آن افزود: «برویم بوستان؟» و نامه را به حیاط دوستش که همسایه دیوار به دیوارش بود پرتاب کرد. دوست دیگر که انگار معطل همین پیشنهاد بود، از پشت دیوار فریاد برآورد که: «آری، برویم!».

دمی بعد، زنبیل به دست و هندوانه به بغل به بوستان عمومی سر گذر رفتند. جمعه بود و بوستان مملو از انسان. مدتی دو دوست گشتند تا یک وجب جای خالی بیابند و حصیر خود بگشایند تا دمی بیاسایند. تا بساط خودپهن کردند و خواستند لمی بدهند، ناگهان هوا گرفت و ابرآمد و بر سر چمن گوهر باران ریخت. دو دوست که درخت درست و حسابی گیر نیآورده بودند و به ناچار زیر نهالی نورس نشسته بودند، حصیر را از زیر خود بیرون کشیده و بر روی کله خود کشیدند. همان طور نگران هندوانه شان، نظاره گر مرمی بودند که عده ای در شور و شادی غرق شده و عده دیگری در رودخانه که آبش بالا آمده بود غرق می شدند، تصمیم گرفتند بساط خود جمع کنند و به خانه هایشان بروند. یکی از آن دو دوست به آن یکی دیگر دوست رو کرد و افزود: «پاشو تا قبل از این که بیشتر خیس بشویم به خانه برگردیم». آن دوست دیگر لیخندی زد و افزود: «مگر تو در شکه یا کالسه مسقف داری؟» آن دوست دیگر لیخند دیگری زد و افزود: «خیر، اما چتر دارم» آن دوست دیگر با تعجب افزود: «کو؟» آن یکی دوست دست در زنبیل کرد و چتر را بیرون کشید و افزود: «ایناهاش!» آن دوست دیگر با عصبانیت به او نگاهی کرد و افزود: «خب اینو قبل از این که موش آب کشیده بشیم در می آوری!» و این گونه بود که دوستی چندین ساله شان بر سر یک چتر به باد رفت، البته به آب رفت. ولی فردا با هم آشتی کردند و افسانه ما باز هم با پایان خوش تمام شد.

#### اعتراف می کنم



من و تصویر سازی: صابری مرادی

#### ماوشما

**داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، عکس و هر ایده بامزه و جالب خود را به پیامک ۲۰۰۹۹۹۲۰۰ یا شماره ۰۹۱۸۳۷۴۱۸۴ یا پیام سان ایتا بفرستید.**

• دختر عزیزم فرزند جان از این که رنج بی خوابی را در این ماه متحمل شدی تا من و مادر ت سحر و افطار راحت باشیم ازت ممنونیم. ان شاء... عاقبت بخیر بشی.
• همسر عزیزم خانم صادقی فرد، تولدت رو تبریک میگم و برات آرزوی موفقیت و سلامتی می کنم.
• آق کمال؛ آیا می دونی نام شوهر متوفای خانوم منیره جاهد مدیر پرورشگاه سریال «بچه مهدس» آق کمال است؟!
• آق کمال: متاسفانه نمیدنستم والان که فهمیدم بسیار مشغوف شدم!
• سلام، قبول باشه. عیدتون مبارک. ما که بریدیم و امیدمون به فنارفته، امیدوار شما هنوز سر بلند و پاینده باشید. ما رو هم دعا کنید.
• آخیییی جوجه های ناز و کوچولو (دنیابه روایت تصویر دوشنبه)رو چرا هر دو بوده است.